یادداشت: کاهش واردات را چگونه باید تعبیر کرد؟

وزیر بازرگانی در سمینار آذربایجان اظهار داشت در سال‏ 72 معادل 30 میلیارد دلار کالا وارد کشور شده بود که این‏ رقم در سال 73 به 8 میلیارد دلار کاهش یافت.یعنی‏ واردات کشور ظرف یکسال نزدیک به یک چهارم شده‏ است(1)در همان حال گفته شده که صادرات غیرنفتی در سال گذشته به 2/4 میلیارد دلار(رقم ثبت شده)بالغ شده‏ یعنی نسبت واردات به صادرات غیرنفتی،که بطور متوسط در ده سال گذشته سالانه 14 به یک بود،در سال گذشته به‏ کمتر از 2 به یک رسیده است.

نگاهی به حساب موازنه بازرگانی خارجی،یعنی کل ارز به دست آمده از صدور نفت و کالاهای غیرنفتی و صادرات‏ خدمات در برابر کل واردات،نشان می‏دهد که پس از سالها کسر شدید موازنهء ارزی،در سال گذشته،این حساب مازاد برجای گذاشته است به گفته وزیر بازرگانی‏"این مازاد برابر 6 میلیارد دلار بوده است‏"که عمدتا به مصرف بازپرداخت‏ قسمتی از دیون عقب افتادهء ایران از سالهای 70 و 71 و 72 رسیده است.

پیش از این،و در اوج هیاهوی رسانه‏های گروهی غرب در مورد دیون ایران که مورد بهره‏برداری تبلیغاتی دشمنان ما قرار گرفته بود،نوشتیم که اگر اندکی تحمل سختی داشته‏ باشیم و حجم واردات را تا حد لازم پائین آوریم و کمی بر فعالیتهای تولیدی و صادراتی خود بیافزائیم می‏توانیم‏ بدهی‏های خارجی خود را در فرصتی اندک تصفیه کنیم و تعادل را به اقتصاد کشور بازگردانیم.ارقام فوق نشان‏ می‏دهد که پیش‏بینی ما درست بوده است و امیدواریم روند کاهش واردات به نحوی معقول ادامه یابد که کمترین‏ زیانی به روند روبه‏رشد تولید،خاصه تولید به منظور صادرات،وارد نیاورد.بدیهی است،برخلاف اظهارنظر پاره‏ای مقامات بانکی تورم در کشور نه تنها مهار نشده، بلکه روند صعودی شدیدتری یافته(2)به نحوی که در چهار ماه اول امسال در مقایسه با مدت مشابه سال قبل‏ قیمت کالاهای مصرفی 53 درصد افزایش یافته است.ما در همینجا به کسانی که در نظام پولی و بانکی کشور نقشی‏ دارند و به کلیهء دست اندرکاران یکبار دیگر توصیه می‏کنیم‏ از غلو کردن و بیان آمار و ارقام غیرواقعی خودداری کنند زیرا این امر نتیجهء معکوس می‏بخشد.فرضا وقتی آمار بانک‏ مرکزی از یک تورم 53 درصدی در چهار ماه اول امسال‏ نسبت به مدت مشابه سال قبل سخن می‏گوید،چگونه‏ مدیر عامل یک بانک،که آنهم مؤسسه‏ای دولتی است، بخود اجازه می‏دهد بگوید حجم نقدینگی و تورم مهار شده‏ است.

اگر خواننده بیاد داشته باشد،ما چند بار در این مجله‏ پیش‏بینی کردیم که پائین آوردن تورم به میزان 12 درصد در سال طی برنامه دوم خارج از حد توان خواهد بود.این‏ پیش‏بینی متکی بر واقعیات محسوس و با توجه به آمار و ارقام مربوط به توان تولید و عرضه کالا و قدرت خرید کلی‏ جامعه است که با افزایش نقدینگی،طبعا برآورد آن خارج‏ از انتظار نبود.

به همان میزان که پرداخت بدهیهای معوقه برای کشور و داشتن تراز مثبت بازرگانی خارجی شادی آفرین است،به‏ همان نسبت و شاید بیش از آن کاهش غیراصولی واردات‏ نیز نگران‏کننده است،زیرا اگر به ترکیب واردات کشور در سالهای اخیر توجه کنیم متوجه می‏شویم که قسمت‏ اساسی واردات ما مربوط به دو بخش مهم بوده است.یک‏ بخش کالاهای اساسی مصرفی،برای تأمین نیازمندیهای‏ روزمره مردم مانند مواد غذائی و داروئی و بهداشتی و دیگری که مهمترین سهم واردات را بخود اختصاص‏ می‏دهد،واردات کالاهای سرمایه‏ای،واسطه‏ای و مواد خام‏ برای تولید کالاهای گوناگون می‏باشد.اگر قرار است از واردات بی‏رویه جلوگیری کنیم نباید به هیچ وجه به‏ تولیدات لطمه وارد آید،زیرا در آن صورت فشار تقاضای‏ ارضاء نشده واردات قاچاق را توسعه خواهد داد،در حالی که‏ با توسعهء تولیدات داخلی و رفع نیاز مصرف داخلی طبعا فشار تقاضای واردات تخفیف خواهد یافت.دیگر آنکه‏ اجرای برنامهء اساسی صادرات غیرنفتی و تنوع بخشیدن به‏ آن و کسب درآمد ارزی ناشی از ارزش افزوده،وقتی میسر است که به اندازهء لازم کالا برای صادرات،آنهم با کیفیت‏ مطلوب و با حجم لازم،در اختیار داشته باشیم که طبعا بخش عمده‏ای از نیازهای صنایع به قطعات و لوازم یدکی‏ و توسعهء ماشین‏آلات تولیدی و تأمین مواد واسطه و اولیه به‏ واردات نیازمند است.بنابراین محدودیت واردات را در درازمدت نباید یک امتیاز بدانیم بلکه باید آن را یک برنامهء مقطعی برای غلبه بر مشکل مهمتری که بدهیهای معوقه‏ باشد تلقی کنیم.در یک اقتصاد پویا،واردات و صادرات‏ باید توسعه یابد با این فرضها که:

اول-واردات به تولید کالاهای مورد نیاز داخل کمک کند و مزیتهای نسبی ما را برای صدور کالا بارور سازد.

دوم-واردات به قصد تهیه کالاهائی با ارزش افزوده‏ برای صادرات صورت گیرد.

سوم-واردات برای صدور مجدد،با در نظر گرفتن ارزش‏ افزوده‏ای که در کشور روی آن صورت می‏گیرد،باشد.

چهارم-واردات در موارد اضطراری برای تأمین کمبود کالاهای استراتژیک،مانند گندم در سال کم محصول‏ باشد.

پنجم-واردات بقصد صدور به کشور ثالث با در نظر گرفتن‏ منافع حاصل از تجارت بین‏المللی و درآمدهای حاشیه‏ای‏ آن مانند به‏کارگیری وسائط حمل و نقل کشور،استفاده از مناطق آزاد و حراست شده،استفاده از انبارها،درآمدهای‏ حاصل از خدمت‏رسانی به عاملین و واسطه‏های معاملاتی‏ دیگر کشورها و نهایتا برقراری و گسترش روابط تجاری با هدف بلندمدت جایگزین کردن این‏گونه کالاها(که عرفا ترانزیتی یا واردات موقت نامیده می‏شود)با تولیدات‏ داخلی،صورت گیرد.

ششم-اولویتهای وارداتی با توجه به هدفهای بلند مدت‏ رشد مستمر و سراسری اقتصادی با تأکید خاص بر وضع‏ اقتصادی مناطق عقب افتاده و محروم و مردم کم درآمد،به‏ نحوی که نیازهای اساسی فوری آنها را رفع کند و در زمانی‏ معقول آنها را قادر به خود گردانی سازد،تعیین شود.

در امر صادرات هم باید مزیتهای نسبی با توجه به کمیت‏ و کیفیت تولید و قیمت تمام شده و رقابت دیگر تولیدکنندگان در بازارهای جهانی مورد نظر باشد،اعم از اینکه این مزیتها فعلا وجود داشته باشد یا با بهبود روشهای کار و بهره‏وری و آموزش بیشتر ایجاد شود.

به این ترتیب تجارت خارجی ما،اعم از واردات و صادرات،هدف معقول و منطقی می‏یابد و به رشد و توسعهء اقتصادی کشور کمک می‏کند و رفته رفته ما را قادر می‏سازد که از رقابت وحشت نکنیم و با جرأت و جسارت کالاهائی را که در آنها دارای مزیت نسبی هستیم روانه بازارهای خارج‏ کنیم و با افزایش کیفیت کالاهای داخلی از بازتر کردن‏ دروازه‏های کشورمان بر روی واردات پاره‏ای کالاها نیز نگران نباشیم و تجارت خارجی را به صورت یک ترافیک‏ دو طرفه در نظر آوریم.در این صورت واردات و صادرات و طبعا تولیدات داخلی توسعه خواهند یافت و رفاه عمومی‏ تأمین خواهد شد و نیازی به واردات قاچاق کالاهای‏ اساسی و مجاز نخواهد بود.

آنچه در این مورد بخصوص باید مورد توجه باشد اینست‏ که از یکطرف کمک به متعادل کردن دریافتها و پرداختهای‏ ارزی و دوری از هر نوع تأخیر در پرداخت دیون سررسید شده باید مقدم بر هراس از تورم باشد.منکر این نیستیم‏ که تورم در مقایسهای بالاتر از حد متعارف آفتی علیه‏ سلامت اقتصادی جامعه است اما خدشه‏دار شدن اعتبار مالی یک کشور در عرصهء بین‏المللی آفتی به مراتب بزرگتر است.در هرحال کنترل تورم از یک طرف به عرضهء کافی‏ کالاهای مورد نیاز عموم،متناسب با حجم پول در گردش و سرعت گردش پول(و آنچه عملا نقش پول را بازی‏ می‏کند)،بستگی دارد و از طرف دیگر با عادات مصرف‏ کننده و انتظارات او ارتباط پیدا می‏کند که این دو مورد اخیر را در بلندمدت می‏توان در حد نیاز واقعی و ضروری-با انجام کار فرهنگی مداوم-تعدیل نمود.در مورد نیازهای‏ اساسی طبیعی است که اگر بتوانیم در داخل و از طریق‏ تولیدات داخلی مزیت نسبی کسب کنیم،تولید داخلی‏ مرجح خواهد بود.در غیر این صورت باید بدون تعصب‏ نیازهای اساسی،که در تولید آنها مزیت نسبی نداریم،از خارج بدست آید،مشروط بر این که حداقل بتوانیم معادل‏ ارز لازم برای تأمین این نیازمندیها را از طریق صدور کالاهائی که در آنها مزیت نسبی داریم تحصیل ارز کنیم.